

برخی از اهداف

حج

تألیف:

خالد بن صالح السلامة

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.shabnam.cc

www.islamhouse.com

www.kalemeh.tv

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.nourtv.net

www.zekr.tv

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه 4
- کامل کردن حج 7
- اول: کامل نمودن آن از نظر زمانی ۷
- دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی ۸
- سوم: کامل نمودن حج از لحاظ روش و شکل ۹
- هدف اول: به دست آوردن محبت اللّٰه سبحانه و تعالی ۱۲
- هدف دوم: بزرگداشت اللّٰه عزوجل ۱۷
- هدف سوم: امیدواری به اللّٰه عزوجل ۱۹
- هدف چهارم: به نمایش گذاشتن ترس از اللّٰه متعال ۲۰
- مثال از واقعیت: ۲۱
- هدف پنجم: توکل بر اللّٰه عزوجل ۲۳
- هدف ششم: توبه و بازگشت به سوی اللّٰه عزوجل ۲۴
- هدف هفتم: تواضع و انخبات برای اللّٰه متعال ۲۵
- از ویژگی‌های مکّه مکرمه 29
- خاتمه 33

مقدمه

ستایش از آن خداوندی است که دوستانش را بادانش سودمند و کردار نیک گرامی داشت و ثمره و نتایج دانش آنها را فروتنی و توبه به سوی خویش گرداند و با این دانش گروهی را بالا برده و آنها را بلند مرتبه ترین افراد قرار داده و بوسیله آن دل‌هایی را مملو کرده پس آنها را دوست داشته و آنان را مشتاق ملاقاتش قرار داد و اعضا و جو را حجاجی را بدان مشغول ساخته پس مدتی دراز در پیشگاهش به پایستادند.

و درود و سالم بر بهترین کسی که پروردگارش را شناخت پس با یاد او از یاد دیگران روگردان شد و خالصانه به بندگی او پرداخته و نماز و قربانی و زندگی و مرگش را برای او قرار داد تا اینکه پروردگارش او را برگزیده و دوستش داشت پس از او خوشنود گشت و بندگان نیکوکارش را از او خوشنود گرداند.

پروردگار تمامی علم در دست تو است پس آنچه را از همه بیشتر دوست داری و جایگاه ما را بالاتر می برد روزیمان بگردان، خداوند بوسیله دانش کردارمان را افزون بگردان و گناهانمان را بیا مزر و سینه هایمان را کشاده گردان و آن را خالصانه برای خویش قرار ده. خداوند اما از تو موفقیت و پایداری در نیت ها و گفتار و کرداری که دوست داری و رضایت داری عطا فرما.

اما بعد: برادر و خواهر مسلمان حاجی:

مقام تسلیم شدن در برابر پروردگار جهانیان چه زیباست، زیر انشانه مؤمنان است، و اگر مقام دانش به مقام تسلیم بودن افزوده شود قرب و نزدیکی او به پروردگار سبحانه و تعالی بیشتر می شود. خداوند ابر تسلیم بودن و دانش و کردار نیک مایه فرای و بار حمت خویش از ما بپذیری دوستدار برستی که تویی نیاز و بزرگواری. برادر و خواهر حج کننده: اینکه اعمال حج را انجام می دهی زیباست هر چند که ندانی برای چه انجام می دهی زیرا همین بس که می دانی این کار عبادت اللہ عز و جل است و این نتیجه تسلیم بودن تو در برابر پروردگار جهانیان و بندگی تو نسبت به اوست.

وزیادت از این هنگامی است که از خداوند التماس می‌کنی تا بر علم تو بیافزاید پس تو را اجابت نموده و درها را به رویت می‌گشاید و حکمت برخی از اعمال حج را می‌شناسی خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، محققاً به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم؛ و خدا با نیکوکاران است.»

چه زیباست که بدانیم چه اقدامی که در کشت و زرع بوده و در سرزمینی حاصلخیز و دارای جنگل و رودخانه قرار گرفته تا حاجی و عمره‌گذار در محبوب‌ترین سرزمین نزد الله، در راه و خوشی باشند.

و اینکه چه از ویژگی‌های پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - این بود که پاهای مبارکش زمین عرفات را در حجة الوداع لمس نکند.

و چرا مردان و زنان در شلوغی بسیار، در صحن طواف و جمرات در کنار ستونی کوچک اختلاط می‌کنند در حالی که عادت شریعت با حکمت اسلام در دیگر عبادت‌ها چنین نمی‌باشد در حالی که الله می‌توانست بر آنها فرائضی قرار دهد؟

و چرا هنگامی که از عرفه بازمی‌گردیم باید شب را در مزدلفه بمانیم، در حالی که منی در نزدیکی ما است و بستر و وسایلمان آنجا قرار دارد؟

و دیگر حکمت‌های بزرگی که در اعمال حج و عمره وجود دارد
 ماشکی نداریم که تمام اعمال حج را برای حکمت‌های بزرگ و اهداف دقیقی است، بدانیم یا ندانیم.
 و این چیزی است که من تلاش کرده‌ام فکرها را به آن سوق دهم و توجه‌بندگان را در این سطرهای اندک بدان معطوف دارم - بایاری از الله عز و جل و درخواست کمک از او - چه بسا پروردگاران ما را پیام‌زود و بر ما رحم بفرماید و ما را به راه راستش هدایت نماید.

باید توجه شود که من در این سطرها به احکام فقهی نمی‌پردازم زیرا علما در کتاب‌های احکام بدان پرداخته‌اند و من فقط به برخی از اهداف و مقاصد بزرگی که بسیاری از حاجیان و بلکه بسیاری از کسانی که در باره حج نوشته‌اند، از آن غافل مانده‌اند، می‌پردازم با اقتدایه گفتار پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - که

فرموده: «رب حامل فقهه إلى من هو أفقه منه» رواه أبو داود برقم (۳۶۶۰) و صححه
 الألبانی. «چه بسا کسی علم را به شخصی برساند که از او عالم تر است».
 و دیگری آنی که در آشکار سازی این اهداف به شکلی بهتر و بزرگ تر و کامل تر توانایی دارند را به این امر
 دعوت می کنم. پس آنچه درست بود تنها از الله است و آنچه اشتباه بود از خودم و شیطان است.

کامل کردن حج

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقره: ۱۹۶] «حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید».

کامل کردن به سه شکل است:

اول: کامل کردن حج از لحاظ زمانی

دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی

سوم: کامل کردن حج از نظر روش آن

در توضیح آن می گوئیم:

اول: کامل نمودن آن از نظر زمانی

این است که حج مادر زمانی که الله سبحانه و تعالی مشروع نموده انجام گیرد و از آن پیشی نگرفته و آن را به تأخیر نیندازیم.

هر عبادتی در حج دارای زمان مشخصی است و این زمانگذاری داری اهدانی است که جز با آن متحقق نمی یابد پس کسی که در زمانی که الله آن را مشخص نموده است سهل انگاری کند در کامل کردن این اهداف کوتاهی کرده است. خداوند متعال می فرماید: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ [البقره: ۱۹۷] «[موسم] حج، ماه های معینی است».

و فرموده: ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ [البقره: ۲۰۳] «خدا را [همواره] یاد کنید [به خصوص] در چند روز [ایام تشریق در منی]».

به همین دلیل می‌گوییم به عنوان مثال: کسی که به خاطر عجله، شب رادر مزدلفه نماند یا اینکه پیش از نیمه شب از آن خارج شود و همچنین کسی که پیش از زوال خورشید روز دوازدهم به ستون‌ها سنگ بزند، تمام این کارها منجر به مخالفت با اهداف حج یا سبب کاستی در آن می‌شود.

دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی

این است که عبادت‌هایی که خداوند در حج مشروع نموده در مکان‌هایی که الله سبحانه و تعالی می‌خواهد انجام بپذیرد.

زیرا هر مکانی دارای اهدافی است که جز با آن تحقیق نمی‌یابد، پس کسی که در مکان عبادت سهل‌انگاری کند در کامل کردن اهداف این عبادت کوتاهی کرده است.

مثلاً: خداوند سبحانه و تعالی خواسته که مادر عرفه با بستیم که دارای مرزهایی است و نباید از این مرزها عبور کنیم، و خداوند سبحان خواسته که تمامی شب یا بیشتر آن رادر مزدلفه بگذرانیم و شب را از مرزها و حدود مزدلفه خارج نشویم و خداوند سبحان اراده نموده که در شب‌های مشخص شده در منی بمانیم و جز به خاطر ضرورت - چنانکه اکنون به خاطر شلوغی پیش می‌آید - از آن خارج نشویم و این کامل نمودن حج از نظر مکانی است.

برخی از عبادت‌ها از لحاظ زمانی و مکانی در مقایسه با تعداد حاجیان بسیار محدود است، مانند سنگ زدن به ستون‌ها و طواف و بوسیدن حجر الاسود، که مدت آن یک ماه یا چند هفته تعیین نشده تا شلوغی کم شود و اما کن آن وسیع و گسترده متناسب با تعداد حجاج در طول سال هائیمست و تنهابه مردان اختصاص ندارد تا از تعداد کم شود و مستحب، نیست بلکه انجام آن بر تمامی حاجیان مرد یا زن در مکانی تنگ و در وقتی محدود واجب است و الله به حکمت آن آگاه است و نتایج این احکام از جمله شلوغی و اختلاط شدید از او پنهان نیست و تمامی اینها به خاطر حکمت‌های بزرگی است که خداوند با حکمت و آگاه - سبحانه و تعالی - آن را اراده نموده است.

سوم: کامل نمودن حج از لحاظ روش و شکل بدینگونه که سه نوع از احکام را رعایت کنیم:

اول: اهداف حج

دوم: احکام فقهی

سوم: مصلحت‌های جدید در حج

برای بیان آن می‌گوییم:

نوع اول: یعنی اهداف حج که بیان آن با جزئیات خواهد آمد ان شاء الله
نوع دوم: احکام فقهی: مانند واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام. علما درباره این احکام بسیار سخن گفته
و توضیح داده‌اند و مردم درباره آن بسیار پرسیده‌اند و جای ذکر آن اینجا نیست.
نوع سوم: مصلحت‌های جدیدی که به انجام و کامل شدن حج یاری می‌رساند مانند قوانین عبور و مرور و
نظافت و مسکن و نیازهای کاروان‌ها و غیره.

چه بسا مردم در آن کوتاهی کرده و سبب به وجود آمدن مشکلاتی شوند که حجاج را از رسیدن به اماکن
شعائر در اوقات مناسب آن باز دارد یا اینکه سختی بسیاری را ایجاد کرده و چه بسا در عبادت آنها اختلال ایجاد
کند.

اگر مردم در رعایت مصلحت‌های جدید همکاری کنند می‌توانند با آسانی و سهولت عبادتشان را انجام
دهند.

سؤال اینجاست: چگونه این سه نوع را به صورت کامل به اتمام برسانیم چنانکه الله متعال فرمان داده
است: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «حج و عمره را برای خدا به پایان
برسانید».

پاسخ این است که:

اول: باید در فراگیری این سه نوع تلاش نموده و حقایق آنها را در یابیم، زیرا الله سبحانه و تعالی به ما وعده داده که هر گاه تلاش خویش را به کار بندیم ما را به آنچه دوست داشته و خوشنود است هدایت می کند چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما تلاش می کنند، محققاً به راههای خویش هدایتشان می کنیم؛ و خدا با نیکوکاران است».

و از جمله تلاش و کوشش، دعا کردن و خواستن از الله سبحانه و تعالی است که فهم این اهداف و اجرای آن به صورتی که خداوند از ما راضی باشد روزی ما بفرماید. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] «و بگو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای».

همچنین باید بسیار در نصوص دووی- قرآن و سنت- که شرح دهنده آنها است تفکر کنیم. همچنین از علماء درباره آنها پرسیم و کتاب های علمی که درباره این امور است را مطالعه کرده و در مجالس علمی که این امور را توضیح می دهد شرکت کنیم.

دوم: در انجام آن به کامل ترین شکل تلاش کنیم چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ [الزمر: ۵۵] «از بهترین دستورهایی که از جانب صاحب اختیار تان بر شما نازل شده است، پیروی کنید»؛ و این فرمانی برای تمامی عبادت ها است پس نباید در آن شتاب کرده و به خاطر سببش با نفس خویش و آسایش و تنبلی در آن کوتاهی و کم رسی کنیم، زیرا در آن سراسر عمل و گذر و بهشت سرای پادشاه و ماندن است؛ و این جز با توفیق الله سبحان به دست نمی آید، پس از الله سبحانه و تعالی التماس کنیم که ما را به آنچه می پسندد و بدان راضی است موفق بگرداند. سوم: به خاطر آنچه که نتوانسته ایم به شکل کامل ادا کنیم، به خاطر عذر شرعی مانند جهل و فراموشی و غیره، اندو هگین شویم و بسیار استغفار کرده و از الله درخواست کنیم آن را از ما بپذیرد شاید که الله با

بزرگواری و بخشش و احسان خویش این کوتاهی‌ها را پر کند و در حالی از حج بازگردیم که به پذیرفته شدن کردارمان امیدوار بوده و از رد شدن یا کسبی در آن در هراس می‌باشیم.

در اینجا به بیان نوع اول از کامل کردن حج از لحاظ روش و ظاهری پرداختیم و آن درک اهداف حج و محقق ساختن آن است پس می‌گوییم:

اهداف حج یعنی: نواید و حکمت‌های بزرگی که اعمال حج به خاطر آن مشروع گشته است.

بزرگ‌ترین هدف از اهداف حج: «اجرای بندگی برای الله عز و جل است».

و این کار با اجرای فرمان خداوند متعال است که فرموده: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷] «و بر مردم [واجب] است هر که توان رفتن دارد، برای [عبادت] خدا، آهنگ () آن خانه کند».

این هدف را هر حج‌کننده‌ای باید درک کرده و هیچ‌کس از جهل به آن معذور نیست.

این هدف بزرگ که همان اجرا و محقق ساختن بندگی برای الله عز و جل است جز با اهداف بزرگ دیگری که از اجزای آن است، محقق نمی‌شود، مانند محبت به الله سبحانه و بزرگداشت وی و امیدداشتن به او و ترس از وی و توکل بر او بازگشت به سوی او؛ و اینها برخی از اهدافی است که اعمال حج به خاطر آن مشروع گشته و فرآگیری و فهم و تلاش برای درک و اجرای آن برای مردم مشروع شده است در حالی که در درک آنها متفاوتهند.

بر حج‌کننده واجب نیست که به جزئیات این اهداف احاطه داشته باشد ولی هر چه بیشتر آن‌ها را بداند و اجرا کند پاداش و جایگاه او نزد الله سبحانه و تعالی بالاتر است.

و جایگاه حجاج از نظر اجر و پاداش بر اساس فهم و درکشان نسبت به آنها متفاوت خواهد شد چنانکه خداوند متعال فرموده: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا

يَتَذَكَّرُ أُولَ الْأَلْبَابِ ﴿ [الزمر: 9] «گو: آیا اهل دانش با جاهلان یکسانند؟ تنها خردمندان با خلوص پند می پذیرند».

در اینجا می خواهیم به آرامی گذری بر برخی از اهداف حج داشته و در آن تفکر و اندیشه کنیم و امیدواریم که الله بوسیله آنها برایمان و تسلیم بودن و کردار نیک ما بیافزاید همانگونه که از او اخلاص و توفیق و پایداری بر آنچه دوست داشته و خوشنود است را در خواست می کنیم ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۳] «و گو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای».

گفتیم که بزرگ ترین هدف حج اجرای بندگی الله عز و جل است و این هدف دارای اجزای بزرگی است که هر کدام از آن هدفی از اهداف حج است. این اهداف چیست؟ و سؤال مهم تر اینکه چگونه اعمال حج این اهداف را محقق می سازد؟ و این چیزی است که تلاش می کنیم بایاری الله عز و جل آن را توضیح دهیم.

هدف اول: به دست آوردن محبت الله سبحانه و تعالی

خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾ [التوبة: ۲۴].

«گو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشان و اموالی که به چنگ آورده اید و تجارتی که از بی رونقی اش ترس دارید و خانه های مورد علاقه شما، در نظر شما از خدا و رسولش و تلاش در راهش، دوست داشتنی تر است، چشم به راه باشید تا خدا فرمان خویش را [در میان] آورد؛ و خدا منحرفان را هدایت نخواهد کرد».

برادر و خواهر حج کننده:

بیانده‌اش که تو نمی‌توانی حج را به جای آوری مگر اینکه از هر محبوبی در زندگی است جدا شوی، نمی‌توانی حج کنی مگر اینکه سر زمین و وطنی که آن را دوست داری و بدان منسوب هستی را رها کنی و همسرد لسوز و کودکان دل‌بند و خانه‌ای که در آن ساکن هستی و شهری که در آن رشد یافته‌ای و شغل و مزرعه و ماشین و قبیله‌ای که به آن منسوب هستی را ترک کنی.

تمام این امور دوست داشتنی را رهای کنی در حالی که نمی‌دانی آیا دوباره نزدشان بازی گردی یا نه و هنگامی که این دوست داشتنی‌ها رها کرده و به سوی سرزمین حاصلخیز و سرسبز و خوش آب و هوا و محل سیاحت نمی‌روی بلکه به سرزمینی بی‌کشت و زرع و بسیار گرم و شلوغ خواهی رفت.

اگر با محبوبانیت به آنجا بروی باید به خاطر به دست آوردن اخلاص و محبت خالصانه برای اللّٰه عز و جل آن‌ها را رها کنی.

اگر همسر مهربان و لباس‌های گرانجا و عطرهای خوشبو همراه تو هستند، همین‌که احرام بستنی همگی برایت حرام می‌شوند.

حتی در مکّه محبوب‌های بزرگ دیگری هستند مانند مسجد الحرام و کعبه مشرفه و حجر الاسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و زمین حرم؛ تمام اینها دوست داشتنی و محبوب اند.

و شاید یکی از اهداف در اینجا - اللّٰه اعلم - آزمایش و امتحان بنده است، که اگر اللّٰه نزد وی محبوب تراز این امور دوست داشتنی است باید همگی را رها کرده و حتی از زمین حرم نیز به خاطر تسلیم فرمان و حکم اللّٰه سبحان شدن خارج شود و در روزهای حج به عرفه - که خارج از حدود حرم است - برود، آنجایی که زمزم از هر محبوبی خالی است پس محبوبی جز اللّٰه کی‌تا سبحانه و تعالی نمی‌ماند، و بی‌انگراین است که اللّٰه سبحانه و تعالی نزد وی محبوب تراز تمام اینهاست و این نشانه صدق و محبت خالصانه نسبت به اللّٰه عز و جل در گفتار و کردار است.

پرسش: آیا در منابع صحیح ثابت شده که پاها و بدن مبارک و پاک پیامبر - صلی اللّٰه علیه و آله و سلم - زمین عرفه را لمس کرده باشد؟

در بسیاری از مصادر و منابع صحیح که روش حج پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - را با جزئیات گردآوری کرده اند جستجو کردم ولی هیچ دلیل یا قرینه ای را که نشان دهد بدن شریف پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با زمین عرفه تماس داشته است را نیافتم بلکه قرینه‌هایی با نگر این است که عدم تماس بدن پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با زمین عرفه هدفمند بوده است و حکمی تعبیری ویژه‌ای باشد و از این نشانه‌ها فرمان‌هایی است که خداوند متعال در اثنا‌ی حرکت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به عرفه به وی داده که شایستگی تفکر و اندیشه را دارد.

خداوند متعال به فرستاده اش - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمان می‌دهد که پیش از رسیدن به مرز عرفه، چند متر قبل از آن بایستد یعنی در وادی عنبه، پس خارج از عرفه، بخورد و بیاشامد و استراحت نموده و وضو بگیرد، سپس هنگامی که خورشید زوال کرد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به یارانش - رضوان الله علیهم - فرمان داد که یک یادومتر وارد زمین عرفه شوند و خودش یک یادومتر در خارج از عرفه ایستاده و خطبه خوانده و برایشان نماز بخواند در حالی که خارج از عرفه بود و یارانش درون عرفه، سپس هنگامی که خطبه و نمازش را به پایان رساند، در حالی سوار شترش شد که خارج از عرفه بود سپس با شترش وارد عرفه شد و تازمانی که خورشید غروب کرد از شترش پایین نیامد چنانکه بسیاری از نصوص صراحتاً این را می‌گویند، پس در حالی از عرفه خارج شد که پاهای شتر یفش هرگز زمین عرفه را در حجة الوداع لمس نکرد، و این امری از الله سبحان به وی ویژه‌ا بود. والله اعلم.

پرسش: چرا پاهای مبارک پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در حجة الوداع زمین عرفه را لمس نکرد؟ معلوم است که قطعا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نزد هر مؤمنی محبوب است، و آثار او نیز محبوب است بلکه مردم بسیار در جستجوی آن هستند و یقیناً الله اراده نمود که در زمین عرفه اثر هیچ محبوی غیر از خودش نباشد حتی اگر آن اثر، آثار رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - باشد.

بنابر این شاید حکمت این امر - والله اعلم - این باشد که اگر اثری از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در عرفه باقی می ماند شاید برخی از مردم به آن دل بستگی یافته و به جای محبت الله متعال در آن روز بزرگ مشغولش شده و قلب هابه جای محبت پروردگار سبحان به محبت بنده متوجه می شود.

و چرا که نه!! در حالی که می دانیم بیشترین سببی که بشریت به خاطرش گمراه شده اند افراط در محبت به نیکوکاران و آثار آنهاست.

آیا اولین شرکی که در زمان نوح - علیه السلام - در زمین به وجود آمد سبب آن افراط در محبت به نیکوکاران و آثار آن نبود!!؟

آیا مسیحیان به خاطر افراط در محبت عیسی - علیه السلام - گمراه نشدند؟
 همچنین روافض، آیا به خاطر غلو و افراط در محبت علی و حسین - رضوان الله علیهم - و دیگران، گمراه نگشتند!!؟

آنها همانند محبت الله آنها را دوست داشتند پس به همین خاطر هلاک شدند.
 پس خداوند اینگونه برای حاجیان اراده نمود که در برابرشان اثری از محبوبی جز الله سبحانه و تعالی نباشد تا مبادا دلهایشان به آن مشغول شود.

گاه انسان در محبتش به الله آزمایش می شود به این صورت که امری دوست داشتنی بروی عرضه می شود در حالی که بسیار به آن نیازمند است ولی الله او را از آن باز داشته و برای امتحان و آزمایش آن را بر وی حرام می گرداند تا آشکار شود که آیا الله نزدش محبوب تر است یا آن محبوب؛ صحابه - رضوان الله علیهم - در زمان گرسنگی و فقر احرام به حج می بندند و همینکه وارد احرام شدند، الله به شکار محبوبشان فرمان می دهد که برخلاف عادتش به آنها نزدیک شود پس شکار آن، آزمایش و امتحانی برای آنها می شود چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ وَ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ وَ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۹۴] «ای ایمان آوردگان، خدا شما را [در حال احرام] به شکاری

که در دسترس شما و تیررس شمامت می آرماید، تا بدانچه کسی در خلوت از [نافرمانی] او می ترسد؛ و هرکه بعد از این، تجاوز کند، عذابی دردناک [در انتظار] دارد».

پس صحابه-رضی اللہ عنہم- توحید محبت را چه باشکوه به نمایش می گذارند آنگاه که این شکار را به خاطر بندگی اللہ سبحان و باوجود نیاز شدیدشان به آن رهای کنند بی آنکه هیچ مراقب و مسئولی جز اللہ بر آنها نظارت داشته باشد.

و آزمایش محبت هنگام طواف و سنگ زدن به ستون‌ها بسیار سخت می شود، پس از آنکه شخص حج کننده از محبوب‌های حلالش مانند همسر و خوشبوی و شکار دست می کشد امتحان با محبوب‌هایی که در اصل حرام هستند فرامی رسد و آن امتحان مردان با زنان و زنان با مردان نامحرم است.

باوجود اینکه می شد برخی از ستون‌ها به زنان و برخی به مردان اختصاص می یافت و طواف و سنگ زدن به ستون‌ها یک روز برای مردان و روزی دیگر برای زنان مشخص می شد یا اینکه زنان از طواف و سنگ زدن معاف می شدند به خاطر وجود مردان، یا اینکه سنگ زدن به کوهی بزرگ بود به جای ستونی کوچک تا اینکه مردم تجمع نکنند.

اما شرع-واللہ اعلم- طواف و سنگ زدن را به همان صورت همیشگی باقی گذاشت و چه بسا ازدحام سبب شود که زن‌ها در مکان‌های تنگ به مردها نزدیک شوند تا اینکه امتحان و آزمایش کامل شود که آیا اللہ نزد شما محبوب تر است یا زن‌ها؟

پس می بینی که مؤمن راستین که محبت اللہ دلش را مشغول ساخته باوجود ازدحام شدید و نبود مراقبی از میان بشر، خودداری و پرهیز کرده و تاجایی که می تواند از اللہ پروا می کند تنها به خاطر اینکه اللہ نزد وی محبوب ترین است و بویژه که به یاد می آورد، ابراهیم-علیه السلام- درجه خلیل بودن را زمانی به دست آورد که در مکان ستون‌ها در مورد پسرش اسماعیل-علیه السلام- آزمایش شد و پس از اینکه سال‌های دراز با عقیم بودن آزمایش شده پس از اینکه فرزند دار شد بارها کردن او و مادرش در سرزمینی بی آب و علف امتحان شده و به شام سفر نمود سپس امتحان او سخت تر شده و فرمان داده شده سویشان باز گردد سپس پس

از شادمانی از دیدارتها پسرش فرمان داده شد تا او را ذبح کند پس به مکان این ستون‌ها آمده تا امر الله اجرا کند پس سه بار شیطان نزد او می‌آید تا وی را برای دست برداشتن از این کار و سوسه کند ولی از ابراهیم چیزی پانسخی محکم و پرتاب سنگ و تکرار الله اکبر و اینکه الله از هر محبوبی بزرگ تراست، دریافت نمی‌کند... الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر.

پرسش: چرا مکه در سرزمینی ناخالصتیز است؟

اگر حج به سرزمینی حاصلخیز و سرسبز و پر آب بود شاید نیت نزد برخی از حجاج دچار مشکل می‌شد که آیا به خاطر عبادتی خالصانه به حج آمده اند یا هدفشان جو بیارها و سرسبزی‌ها و زیبایی‌های طبیعت بوده است؟ در اینجا حکمتی دیگر وجود دارد... والله اعلم... اگر مکه مکرمه دو ویژگی داشت:

اول: اینکه دل‌ها به سویش تمایل دارند

دوم: اینکه سرسبز بوده و دارای جو بیارها است چه بسا مردم به سویش هجوم آورده و فرصتی برای دیگران باقی نمی‌گذاشتند.

ولی از رحمت الله این است که دل‌هایی هوای آن را کرده سپس آمده و آنجا را سرزمینی خشک می‌یابند که خالی از ستنی نیست پس عبادتشان را به جای آورده سپس بار سفر بسته و مجال را برای دیگران بازمی‌کنند. و در پایان سختم در باره محقق ساختن توحید محبت، می‌گویم:

«همانا الله سبحانه و تعالی نمی‌پذیرد که محبتش در دل بنده با هیچ محبوبی برابر باشد چه رسد به اینکه محبت مخلوق بیشتر از محبت الله سبحان باشد» و این توحید محبت است.

پس هر گاه این هدف بزرگ را دریافتی دعایت در حج اجرای این هدف و لوازمش و از بین بردن موانع آن باشد پس اگر تو را اجابت نمود گوارایت باد.

هدف دوم: بزرگداشت الله عزوجل

خداوند متعال می فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعْبًا لَّيْسَ عَلَيْهِ فِيهِ مَالٌ كِثْرَةٌ فَاتَّبِعْهُ فَقَدْ أَصَابَ مَوْجِدًا وَكَفَى لِقَوْمٍ غِيًّا﴾ [الحج: ۳۲] «[حکم خدا] این است و هر که سببهای [دین] خدا را بزرگ و محترم شمارد، نشانه تقوای دلهاست».

شعائر و مشعر: هر چیزی است که نمادی از عظمت اللہ و بی نیازی او و خواری و نیازمندی آفریده‌ها باشد و این امر در زمین مزدلفه به وضوح دیده می شود، پاک و منزه است آنکه گردن هاد بر ابر بزرگی اش سر فرو می نهند. کسی که میان وضعیت حجاج در منی و عرفه و وضعیتشان در مزدلفه مقایسه ای بکند تفاوت دقیقی را میان آنها مشاهده می کند. تفاوت طبقات حجاج از نظر فقر و ثروت در منی و عرفه از چادرها و غذا و وسیله های سواریشان به شکلی آشکار مشخص است. مثلاً در منی و عرفه می بینی که فقیر در گوشه راه نشسته است و چادر و شکل و وسایل ثروتمند جلب نظر می کند.

حتی ممکن است حجاج در آنجا به جای توجه به بی نیازی و غنای اللہ مشغول به ثروت مخلوق شوند و به جای عظمت اللہ به بزرگداشت مخلوقین توجه کنند تا جایی که برخی از دل‌های غافل فراموش می کنند که العظیم کیست؟!؟

و اینجاست که واللہ اعلم - احکام مزدلفه مشروع گشته تا تمامی تفاوت‌هایی که از نظر ثروت و عظمت در میان حجاج وجود دارد را از بین ببرد تا اینکه در مزدلفه هیچ نشانی از عظمت و توانگری باقی نماند جز عظمت و بی نیازی اللہ یکتا. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵] «ای مردم، شما همه نیازمند خدا بید، و [تنها] خداست که بی نیاز و شایسته ستایش است».

اگر در احکام مزدلفه بیاندیشی درمی یابی که تمامی نشانه های ثروت و بزرگی را از آنها دور می کند. سپری کردن شب در آنجا نیازی به خیمه‌هایی ندارد که ظاهرشان متفاوت است و چند ساعتی که حجاج در آنجا می مانند بدون لباس زینت است پس نیازی به چمدان و وسایلی که بیاگر ثروت و بزرگی برخی دیگر

باشد نیست و این سبب شده که همگی در مزدلفه مانند فقرا بر زمینی خالی بنحوا بند و چه بسا غذای فقیرانه‌ای تناول کنند.

بلکه آخارای بینی که در صف‌های درازی در برابر سرویس‌های بهداشتی ایستاده‌اند، فقیر همراه با ثروتمند، سفید در کنار سیاه، و لباس‌هایشان نمایان گر فقر و ضعف است به دور از نشانه‌های ثروت، تا اینکه همگی در حالی که این منظره‌های مزدلفه را می‌بینند درک کنند که.. **عظیمی که دارای عظمت مطلق باشد نیست جز الله که یکتا است!!**

هدف سوم: امیدواری به الله عز و جل

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ [الاسراء: ۵۷] «افرادی که [شرک زدگان] آنان را [به نیایش] می‌خوانند، خود وسیله [تقرب] به صاحب اختیارشان می‌جویند، تا [مشخص شود] کدام یک مقررترند و امیدوار به رحمت خدا و ترسان از عذاب او هستند؛ که عذاب صاحب اختیار حذر کردنی است.»

روش اجرای اعمال حج سبب شده که محل سکونت‌ها و به ویژه چادرها به گونه‌ای باشد که افراد در کنار یکدیگر باشند، افرادی که امیدوارند و افرادی به آنها چشم امید بسته شده است، ثروتمندان و فقراء، صاحب منصبان و ضعیفان، رؤسا و مرئوسان، به شکلی که به ندرت در زندگی عادی اتفاق می‌افتد و این نزدیکی در عرفه و مزدلفه بیشتر به چشم می‌خورد.

اما کسی که در احوال حاجیان در این اماکن بیانده می‌بیند که همگی از امید به مخلوق منصرف گشته و به کسی امید بسته‌اند که گنجینه‌هایش فناپذیر و نعمت‌هایش بی‌شمار است و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را ناتوان نمی‌سازد؛ دست‌های زاری و التماس را یک شکل و یک حالت به سوش بلند کرده‌اند، ثروتمند و فقیر، پزشک و بیمار، و همگی خواری و نیاز و فروتنی خویش را در درگاهش به نمایش گذاشته‌اند تا همگی اعتراف کنند

که هیچ منبع امیدی نیست جز الله یکتا سبحانه و تعالی.
.. و این خالص بودن در توحید امید به پروردگار جهانیان است..

هدف چهارم: به نمایش گذاشتن ترس از الله متعال

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۱﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿۶۲﴾ [المؤمنون: ۶۰، ۶۱] و آنان که آنچه می بخشند در حالی می بخشند که دلهاشان از اینکه [برای محاسبه] به پیشگاه صاحب اختیارشان بازمی گردند هراسان است، اینان در نیکی‌ها شتاب می‌ورزند و بدان سبقت می‌گیرند».

کسی که در نصوص بنگرد و در واقعیت نظاره کرده و تاریخ را بخواند درمی‌یابد که ارتباط محکم میان مراسم حج و اظهار ترس وجود دارد، ارتباطی که نزدیک است به حد التزام برسد.

این از خلال اندیشیدن در ۱- قرآن، ۲- سنت، ۳- واقعیت، آشکار می‌شود
اول: قرآن:

برادر و خواهر حج‌کننده: سوره حج را بخوان سپس بیندیش!!

درمی‌یابی که این سوره به شکلی بسیار ترسناک آغاز گشته بلکه سخت‌ترین ترسی است که بر بشر می‌گذرد چنانکه خداوند متعال فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿۲﴾ [الحج: ۱-۲] «ای مردم، از

[نافرمانی] پروردگارتان پروا کنید، که زلزله رستاخیز پدیده ای است بزرگ. روزیکه رستاخیز را مشاهده کنید، هر مادر شیرده از کودکی که شیر [ش] می دهد، غافل شود و هر زن بارداری بار خویش فرو نهد و مردم را مست تصور می کنی، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خداست که شدید است [و از تصور آن متوحش و حیرانند].»

این آغاز سوره ای است که از اهداف حج سخن می گوید، پس نظرت چیست آیا رابطه ای میان حج و ترس وجود دارد؟؟

سپس در سنت نبوی بیاندیش:

درمی یابی که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - حج را جهاد نامیده و به زنان چنین می فرماید: «عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ، الْحُجُّ وَالْعُمْرَةُ» (بر آنها جهادی واجب است که جنگ ندارد، حج و عمره) به روایت امام احمد و ابن ماجه با سند صحیح
مگر جهاد همنشین ترس نیست!؟

سپس بنگر که چگونه ترس، با تلاش پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و یارانش در رسیدن به سرزمین حرم در سال حدیبیه ارتباط دارد.

قریش سد راه مسلمان شده و آنان را از عمره بازداشتند و مردم را به جنگ فراخواندند و مسلمانان زیر درخت برای جنگ پیمان بستند، سپس صلح کردند که عمره در سال آینده باشد و مسلمانان شرط گذاشتند که هنگام احرام شمشیر به همراه داشته باشند از ترس خیانت قریش، بنا بر این عمره همراه با ترس بود.

مثال از واقعیت:

کسی که در حج بیندیشد، از دوران پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - تا به امروز درمی یابد که حج با گذشت سال ها و قرن ها جدای از ترس نبوده است.

پس از اینکه ترس از قریش، تمام شد طولی نکشید تا اینکه راهرنان در اغلب راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شد در طول سیزده قرن انتشار یافتند که گویا آنکه به مکه می‌رود مفقود و آنکه از مکه بازمی‌گردد متولد شده است.

وهنگامی که مردم برای حل مشکل راهرنان همکاری کرده و این ترس بر طرف شد ترس از آتش سوزی در خیمه‌ها ایجاد شد و این ترس سال‌های درازی با حج همراه بود و مردم برای حل مشکل آتش سوزی تلاش می‌کردند.

پس از آن ترس از تظاهرات و سپس انفجارها سپس جمرات، سپس سیل‌ها، سپس آنفولانزای مرغی، و تا به امروز مردم برای بستن دروازه ترس تلاش نکردند مگر اینکه دری جدید از ترس گشوده شد. تا جایی که تاکنون کسی رانمی‌یابی که تصمیم به حج گرفته باشد مگر اینکه دردش احساس ترس وجود دارد، از ابتدای نیتش و تا زمان بازگشت به سوی خانواده‌اش.

به نظر شما این همراهی میان حج و ترس چه حکمتی دارد؟؟

شاید هدف از این امر -والله اعلم- این باشد که عبادت ترس از الله -سجانه و تعالی- از ادعای زبانی به اجرای آن بادل و اعضای بدن باشد.

چگونه؟؟

اگر از هر یک از اشخاصی که برای حج می‌رود بپرسی: مگر حوادث ترسناکی که در حج سال گذشته اتفاق افتاد را نشنیده‌ای؟ آنچه به سببش مردم بسیاری کشته شدند؟ مگر از احتمالات ترسناکی که در حج امسال وجود دارد با خبر نیستی، احتمالات گوناگون؟ حتمی گوید: بله.

اگر بگویی: پس با وجود این نگرانی‌ها چه چیزی سبب شده به حج بروی؟

پاسخ را اینگونه درمی‌یابی: ترس من از تهدید خداوند در حق کسی که با وجود توانایی حج نکند بزرگ تر از تمامی این ترس‌ها است.

و این هدنی از اهداف بزرگ حج یعنی محقق ساختن توحید ترس از الله پروردگار جهانیان است.

هدف پنجم: توکل بر الله عزوجل

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَاقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ ﴿۸۴﴾ فَقَالُوا عَلَىٰ اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ ﴿۸۵﴾﴾ [یونس: ۸۴-۸۵].

«موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده اید و تسلیم او هستید، [از قتنه فرعون نهر اسید و] فقط به خدا توکل کنید. گفتند: تنها بر خدا توکل داریم؛ صاحب اختیار، ما را دستخوش قتنه ستمگران مگردان.»

برادر و خواهر مسلمان:

هنگامی که تو در کشورت و میان خویشاوندانت هستی و در خانه ات در امنیت به سر برده و چه بسا صاحب اتمبیل یا حسابی بانکی هستی که خیالت را از آینده آسوده می کند بسیار ساده است که ادعائی به الله توکل داری ولی حقیقت این است که معلوم نیست تو واقعاً به الله توکل داری یا به این اسباب؟؟!!

ولی حج دلیلی آشکار بر این است که شخص حج کننده تنها به الله توکل کرده است. اما چگونه؟؟

هنگامی که به جایگاه منی و اینکه در دره ای قرار داری و در اندیشی و در حالت حاجیان در حالی که در خیمه های پر ازدحام و در گوشه کنار راه های این دره قرار دارند، تفکرمی کنی سپس از آنهایی پرستی آیا احتمال به وجود آمدن خطرهای گوناگون در این حالت وجود دارد؟

اگر خدای نا کرده سیل شدیدی رخ دهد آیا احتمال آن نیست که این خیمه ها و افراد درونش را با خود

ببرد؟

اگر صاعقه و مگرگ شدیدی رخ دهد آیا سقف این خیمه ها توان محافظت از حجاج را دارد؟

اگر بیماری واگیر داری انتشار یابد، آیا امکانات برای درمان آن کافی است؟

اگر تبهکاران بانفشه های از پیش تعیین شده بخواهند به حجاج ضرر برسانند آیا عموم حجاج وسایل لازم

برای دفاع از خود را به همراه دارند؟

هنگامی که از حاجتی می پرسی که در راه آمدن از کشورت به سر زمین حج و بازگشتت به آن، آیا احتمال خطرات گوناگون مانند سقوط هواپیما و غرق شدن کشتی ها و حوادث رانندگی وجود دارد چنانکه پیوسته رخ می دهند؟

هنگامی که از حج کننده درباره تمامی اینهای می پرسی پاسخ: بله است، احتمال تمامی این خطرات و ترس ها وجود دارد و امکانات بشر در برابر بخشی از خطراتی که الله اراده کرده باشد هیچ به شمار می رود.

وزمانی که سؤال دیگری از او پرسی: بنابراین بر چه چیزی توکل کرده ای؟ اعتمادت بر کیست؟ پاسخ تمامی حجاج یکی است: ما بر الله یکتا و پاک توکل کرده ایم.

هدف ششم: توبه و بازگشت به سوی الله عزوجل

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ

الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ [الزمر: ۵۴].

«قبل از آنکه عذاب بر شما فرارسد و یاری داده نشوید، به درگاه پروردگار خویش بازآید و

در برابر او تسلیم باشید».

از آنجایی که یکی از شروط حج داشتن قدرت و استطاعت مالی است بیشتر حجاج را افرادی تشکیل می دهند

که از نظر مالی و جسمی توانمند هستند.

و با وجود فراهم بودن قدرت مالی و جسمی و دیگر صفاتی که اشاره به بی‌نیازی صاحبانش دارد می‌بینی که حجاج در تمامی جایگاه‌های حج به ویژه در عرفه و محل طواف و بالای صفا و مرده، همانند شخصی هر اسان و ذلیل که به گناهش اعراف کرده و کوتاهی‌اش را اعلام می‌کند، ایستاده است، مانند کسی که از اشتباهاتش پشیمان است و از توان و نیروی خویش بر انت جسته و آن را از الهی دانده به بخشش و گذشت پروردگارش امید بسته است، به اینکه گذشته و غفلت و کوتاهی و سرپیچی‌اش را بخشیده و پویشاند.

و شاید این همان حقیقت بازگشت به سوی الله عز و جل باشد.

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: این دلها به چه کسی روی آورده اند؟

آیا فرمانی از قدرتمندان بشر یا وعده‌ای از ثروت‌مندان دریافت کرده‌اند که اینگونه دل‌هایشان نرم

گشته و از ترس آنها اشک ریخته و به آنچه در دست‌هایشان است امید بسته‌اند؟ هرگز... ولی:

شاید این - والله اعلم - همان اخلاص و توحید در توبه و بازگشت به سوی پروردگار جهانیان باشد.

هدف هفتم: تواضع و اِخبات برای الله تعالی

خداوند تعالی فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۳﴾ [هود: ۲۳] «بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و به خدای خویش آرمیده‌اند (و کرنش برده‌اند و تسلیم فرمائش شده‌اند) آنان بهشتیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند».

اِخبات: یعنی تواضع و فروتنی در برابر الله عز و جل تا جایی که به حد تسلیم شدن مطلق در برابر الله سبحانه و تعالی برسد، که همراه با بندگی و اقرار به پروردگاری و عظمت الله و اعتراف به ضعف بنده و نیازش به پروردگاری باشد.

لفظ اِخبات در سه جای قرآن آمده است:

یکی در سوره هود می باشد که ذکر شد و دوتای دیگر در سوره حج است؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿فَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿۳۲﴾﴾ [الحج: ۳۲] «معبود [همه]

شما معبودی است یگانه، پس در برابر او تسلیم باشید؛ و خاشعان را بشارت ده»

همچنین می فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ— فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الحج: ۵۳]

«و نیز هدف این بود که اهل دانش [با وجود القنات شیاطین] تشخیص دهند که گفتار پیامبران [کلام] حقیقی است از جانب صاحب اختیار تو و به آن بگردند و قلبهاشان در برابر آن فروتن گردد؛ و بی گمان خدا راهنمای باورداران به راه راست است.»

چرا دو تا از این سه مورد در سوره حج است؟

شاید- الله اعلم- برای این است که مراسم حج یکی از عبادت‌هایی است که بیش از دیگر عبادت‌ها تواضع و فروتنی بنده در برابر پروردگار و تسلیم شدن بی قید او را در برابر الله سبحانه و تعالی به نمایش می گذارد.

به عنوان مثال اگر از بیشتر حاجیان از حکمت شعاعری که انجام می دهند مانند رفتن به عرفه یا شب ماندن در مزدلفه یا سنگ زدن به ستون‌های دیگر اعمال حج که با اشتیاق و دقت کامل انجام می دهند پرسید:

برای چه این اعمال واجب شده؟ هدف از آنها چیست؟ و چرا انجامش می دهید؟

پاسخ را اینگونه می یابی: اینها فقط بندگی الله است و بس.

این به خاطر تواضع و تسلیم بودن بنده در برابر الله است. یعنی بنده تلاش و کوشش می کند فقط به خاطر اینکه الله او را فرمان داده و سینه اش نسبت به آن گشاده است در حالی که جزئیات حکمت از این کارها را نمی داند و همین برایش کافی است که این کار، بندگی الله عز و جل است و او را به خوشنودی پروردگار سبحانه و تعالی می رساند.

در حالی که اگر مخلوق او را به این کار فرمان می‌داد از اومی پرسید و با وی جدل می‌کرد: چرا؟ یا اینکه می‌گفت: بهتر اینگونه است! یا اینکه: قانع نشدم!

پس پاک و منزّه است آنکه دل‌ها در برابرش فروتن گشته است.

و تو اضع و تسلیم بودن عمر بن خطاب - رضی الله عنه - چه زیباست آنکه که حجر الاسود را مورد خطاب قرار داده می‌گوید: «به خدا سوگندی دانم که تو سنگی هستی که سود و زیانی نمی‌رسانی و اگر ندیده بودم که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - تو را لمس می‌کند تو را لمس نمی‌کردم» صحیح بخاری (۱۶۰۵)

برخی از حج‌کنندگان در سرزمین خود در رفاه و آسایش به سر می‌برند، به دور از فقر و بیچارگان و ضعیفان و چه بسا در از عموم مردم در قصر خویش زندگی ای دارند که مملو از خوشی و نعمت و آرامش است. ولی هنگامی که به حج فرخوانده می‌شوند آمده با ضعیفان و بیچارگان اختلاط کرده و چه بسا غذایشان را خورده و مانند آنهایی خوابیده و ویژه در مزدلفه، و در شلوغی طواف و سعی و رمی با آنها ایستاده و بوی نامطبوع و فشار و ازدحام را تحمل کند.

از خودت می‌پرسی: چه چیزی او را به انجام این کارها در حج و ادا کرده در حالی که وی حکمت‌های جزئی آن را نمی‌داند؟

چه چیزی او را از رفاه و خوشی جدا کرده و سبب شده با ضعیفان و بیچارگان بیامیزد؟

آیا بشری او را به این کار و ادا کرده است؟

پاسخ: هرگز، این کار تنها به خاطر فروتنی و تسلیم بودن در برابر الله پروردگار جهانیان است.

و شاید - الله اعلم - این از خالصانه بودن توحید اخبات برای الله پروردگار جهانیان است.

از ویژگی‌های مکّه مکرمه

خداوند متعال از زبان ابراهیم-علیه السلام- می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ [ابراهیم: ۳۷] «پروردگارا، من [همسر و یکی از] فرزندانم را به دژه‌ای تھی از کشت در کنار خانه حُرمت یافته‌ات جای داده‌ام تا [برای عبادت تو] نماز برپا دارند؛ دل‌هایی از مردم را متوجه آنان ساز و از همه ثمرات روزیشان بده، بسا که سپاس دارند». قطعاً آنکه تاریخ‌نگر کمره و نصوصی که درباره فضایل آن آمده و حوادث و داستان‌هایی که در آن رخ داده را بخواند به این نتیجه می‌رسد که خداوند برای این شهر ویژگی‌هایی قرار داده که دیگر شهرها و سرزمین‌ها از آن برخوردار نیستند.

خداوند برای آن احکامی قرار داده که دیگر شهرها شامل آن نمی‌شود، این شهر حرم است و شکار و قطع درختان آن و برداشتن گم شده آن حرام است، و احکام فقهی دیگری که ویژه این شهر است. از ویژگی‌های دیگر این شهر این است که خداوند دل‌های مردم را به سواش متمایل نموده و در اجابت دعای ابراهیم-علیه السلام- در پیمانه و کیل آن برکت قرار داده است. از دیگر ویژگی‌های آن این است که هر کس بخواهد در آنجا ستمی کند حتی اگر تنها اراده آن را داشته باشد خداوند از عذاب دردناک خویش به وی می‌چشاند. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵] «همچنین کسانی که با توسل به ظلم (از حد اعتدال خارج می شوند) در آن سرزمین مرتکب خلاف می گردند، عذاب دردناکی بدیشان می چشانیم».

این ویژگی ها مشهور بوده و در کتاب های علم نوشته شده است.

ولی کسی که به مکه، شهری که محبوب ترین مکان نزد الله عزوجل است بیاندیشد در می یابد که الله سبحانه ویژگی منحصر به فرد دیگری در آن قرار داده است و آن ویژگی:

این است که الله سبحانه و تعالی در آن نعمت های اساسی مانند نعمت هدایت و علم سودمند و کردار نیکو و حکمت و مقام های بندگی مانند مرتبه ایمان و احسان و شهادت و صدیقی و غیره را بیشتر و سریع تر از دیگر شهرها به انسان عطای کند.

و خداوند در آنجا دعای کسی که این نعمت ها و منزلت ها را در خواست کند از دیگر شهرها سریع تر اجابت می کند؛ خداوند این نعمت ها را در هر شهری عطای کند ولی در مکه سریع تر و بیشتر عطای کند. والله اعلم.

مثلاً الله سبحانه و تعالی به پیامبرش ابراهیم علیه السلام در خارج از مکه مقام اسلام و ایمان و احسان و نبوت و رسالت را عطا نمود، ولی هنگامی که می خواست مقام خلیل بودن را سه بالاترین مقام است عطا کند او را به مکه فرخواند و آنجا امتحان، سخت تر و بخشش، بزرگ تر بود پس مقام خلیل بودن را به وی عطا نمود. والله اعلم.

و خداوند قلب پیامبرمان محمد صلی الله علیه وآله و سلم را پس از امتحانات بزرگ در مکه با نعمت های اساسی پر می سازد سپس مقام خلیل بودن را در مکه به وی عطا نموده سپس به او اجازه می دهد به مدینه هجرت کند. والله اعلم.

به این خاطر، شاید یکی از اهداف حج این باشد که مسلمان به این مکان فرخوانده شود، جایی که کرم و عطای الله سبحانه و تعالی بیش از ما کن دیگر در آن متجلی می شود و عبادت ها به صورت فشرده در روزهای

معدودی بر او فرض می شود تا از این نعمت ها و نعمت های دیگر بیش از آنچه در شهر خویش عطا شده است بدو عطا شود.

زمانی که حاجی به این ویژگی مکه بیاندیشد با التماس از الله سبحان در خواست می کند نعمت های اساسی و فرعی را بر او بیافزاید و مقامش را در بندگی بالا ببرد.

چه بسا الله در این سفر کوتاه دعایش را اجابت نموده و بر علم یا حکمت یا تقوا و کردار نیکش بیافزاید یا درجه اش را بالا ببرد و در حالی که مسلمان آمده بود، مؤمن باز گردد، یا اینکه مؤمن آمده و محسن باز گردد یا محسن آمده و صدیق باز گردد..

و سنت خداوند در باره نعمت های اساسی این است که آن را به بنده ای از بندگانش نخواهد داد مگر اینکه او را آزمایش و امتحان کند و به همین دلیل امتحان ابراهیم - علیه السلام - در مکه بیشتر از عراق و شام بود و امتحان محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - در مکه بسیار سخت تر از مدینه بود تا به درجه غللی برسند. والله اعلم.

به همین دلیل امتحان و آزمایش بر شخص حاجی در مکه بیشتری شود تا آماده هدیه بزرگی باشد که از الله امید دارد اگر تشکیلیانی نموده و از الله پروا کند.

و به همین دلیل الله عز و جل می فرماید:

﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [البقرة: ۲۰۳] «و اگر کسی (عبادت سه روزه

را در دو روز اول ایام التشریق انجام دهد و) شتاب ننماید، گناهی بر او نیست (و مانعی نخواهد بود که روز سوم برای رمی جمرات نباشد)، و کسی که ماندگار شود گناهی نخواهد داشت، (و این رخصت تعجیل یا تاخیر و نفی گناه از شتابنده و ماندگار، تنها) از آن کسی است که تقوا پیشه سازد. از خدا بپرهیزید و بدانید که در پیشگاه او جمع خواهید شد».

معلوم است آنکه در روز شتاب کرده خداوند به او تخفیف داده و گناهی بر او نیست ولی شخصی که این آیات را می خواند گمان می کند در باره کسی که تاخیر کرده است خداوند بگوید: و آنکه تاخیر کند پاداش بزرگی دارد ولی الله سبحانه و تعالی در این آیه شرطی را برای شخصی که تاخیر کرده و می ماند قرار داده و آن تقوای الله عز و جل است: ﴿لَمَنِ اتَّقَى﴾ و بنا به قولی، شرط تقوی در آیه فقط به کسی بازمی گردد که مانده است و آن- الله اعلم- به خاطر این است که بیشتر آزمایش می شود تا بیشتر به او عطا شود.

پس آنکه تاخیر کرده و می ماند بخشش و عطای بزرگ تر را به دست می آورد پس از اینکه آزمایش بیشتر است. والله اعلم.

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲] «مگر پنداشته اید [که تنها به صرف ادعای ایمان] به بهشت داخل خواهید شد؟ در حالی که هنوز خدا تلاشگران و پایداران را از میان شما [در مقام آزمایش] نشناخته است.»

خاتم ۵

بعد از حج چه باقی می ماند؟

برادر و خواهر حج کننده... اکنون و پس از اینکه گذری سریع بر اهداف بزرگ حج نمودیم شناسیده است که توقف کرده و از گذشت استفاده کنیم.

با توفیق اللّٰه می گویم:

برادر و خواهر حاجی:

با من بیاندیش که آنکه شکار را به صحابه و زن را به مرد در حج نزدیک نمود همان کسی است که عکس‌های حرام و صداهای حرام و نوشیدنی‌های حرام و مال حرام را به بنده در هر جای دنیا نزدیک می کند و علت آن یک چیز است: ﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ وَيَالْعَيْبِ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۹۳] «تا الله بداند چه کسی در خلوت از [نافرمانی] او می ترسد؛ و هر که بعد از این، تجاوز کند، عذابی دردناک [در انتظار] دارد».

پس آیات تلاش و جهاد تو بانفست در توحید محبت و ترس و بازگشت به سوی الله عز و جل پس از بازگشت از حج و بلکه تازمانی که پروردگارت را ملاقات می کنی پایدار خواهد ماند؟

برادر و خواهر حاجی: تو در حالی که در شهرت بودی بازبانت می گفتی که الله را دوست داری و از او می ترسی و بر او توکل می کنی، ولی تمامی اینها ادعایی از سوی تو بود که نیاز به دلیلی بر راستی تو داشت و حج آمدن تا دلیلی بر صدق تو باشد و آن هنگامی است که اعضای تو زبانت را تصدیق می کنند پس گوا را بیت باد اگر از تو پذیرفته شود ﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَدِّدُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [العلق: ۱۱۱] «روزی را که هر کس می آید، در حالی که [بی نتیجه] از

خود دفاع می‌کند و نتیجه اعمال هر کس به تمامی داده خواهد شد، بی آنکه [دژهای] مورد ظلم قرار گیرند» پس از نفست دفاع کن با محقق ساختن این اهداف بزرگ و باید اعضای تو بر این گواه باشند پس بسیار درخواست پذیرفته شدن کن.

برادر و خواهر حاجی: چه بسا خداوند بزرگواری خویش تو را به سبب این حج به مقامی برساند که اگر سال‌های دراز در شهرت مانده بودی، و الله را عبادت می‌کردی به آن نمی‌رسیدی. پس الله را ستایش کرده و سپاسگزاری کن چرا که شکر نعمت نعمت‌های فرعی مانند مال و فرزندان را می‌افزاید و از باب اولی نعمت‌های اصلی مانند ایمان و احسان را بیشتر می‌کند چرا که الله بزرگوار و مهربان است، پس الله را بسیار سپاسگزاری کنید.

و باید برنامه زندگی ات پس از حج تلاش برای نگه داشتن مقام بزرگی است که الله به تو عطا نموده است و این امر با پایداری به اسباب پایداری مانند همنشینان نیک و بسیار دعا کردن و ترک اماکن غفلت و اهل آن و مشغولیت به کردار نیک است تا در حالی پروردگارت را ملاقات کنی که از تو خوشنود است و تو نیز از وی خوشنودی ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸] «پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشناینگری».

والحمد لله رب العالمین وصلی الله وسلم علی سیدنا محمد

وعلی آله وصحبه وسلم تسلیماً کثیراً...